



واقعۀ پادگان لویزان (۲۰ آذر ۱۳۵۷)

الهام رجایی

چکیده

مبارزه علیه رژیم پهلوی، از مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی قشرهای مختلف مردم و بارهنمودهای امام خمینی آغاز شده بود. این مخالفت‌ها و مبارزات، حتی به نزدیکان دربار نیز سرایت کرده بود؛ به گونه‌ای که افرادی از خاندان پهلوی و همچنین ارتشیان که شاه همواره بر روی آنها تکیه کرده بود، با نهضت امام همراه شدند؛ تا جایی که حتی جان خود را در این راه فدا کردند.

گفتنی است ارتش در دوره پهلوی یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت محسوب می‌شد و شاه بر تربیت ارتشیان تأکید زیادی داشت و در این راستا نیز از کمک‌های امریکایی‌ها به شدت بهره‌مند شد. بالطبع این کمک‌ها خود منجر به دخالت امریکا در امور داخلی ایران شد. بنابراین وابستگی ارتش و حضور اجباری آنها در جریان سرکوب و کشتار مردم منجر به انزجار ارتشیان از رژیم پهلوی شد. با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، افشاگری‌ها و مبارزات امام حتی به داخل پادگان‌ها نیز کشیده شد و تعدادی از ارتشیان



که از پیش، زمینه فکری داشتند از فرمان مقامات مافوق خود سرپیچی کردند و به صف مبارزین پیوستند. از این رو در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۵۷ چند تن از ارتشیان متدین در پادگان لویزان، به طور خودجوش اقدام به مبارزه مسلحانه علیه فرماندهان خود نمودند و دست به اسلحه بردند و عده‌ای کشته و زخمی شدند.

مقاله حاضر در صدد است با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اصلی (اعم از کتاب‌ها و روزنامه‌ها)، به بررسی شرح چگونگی این حادثه و دلایل اجراکنندگان و در نهایت به پیامدهای آن بپردازد. از جمله مهم‌ترین نتیجه این واقعه، تضعیف روحیه شاه و در نهایت خروجش از کشور بود. همچنین بلافاصله، بسیاری از ارتشیان که تکیه‌گاه اصلی رژیم محسوب می‌شدند، به مبارزان پیوستند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، ارتش، پادگان لویزان، رژیم پهلوی.

مقدمه

نهضت امام و طرح حکومت اسلامی از جانب ایشان نه تنها در میان مردم جایگاه ویژه و دامنه‌داری یافت و زمینه‌ساز انقلاب اسلامی شد، بلکه تا اعماق دربار و محافل طاغوتی نیز نفوذ کرد و جوانانی مانند بهمن حجت کاشانی، علی پهلوی (اسلامی)، کاترین عدل، برخی از شاهزاده‌ها و همچنین ارتشیان را به خود آورد و به جنب و جوش واداشت.

بهمن حجت کاشانی، فرزند سرهنگ محمود حجت کاشانی و داماد پروفسور یحیی عدل بود. وی تحصیلات خود را در تهران و فرانسه به پایان برد و قرار بود خلبان مخصوص شاه شود، اما تحول روحی عجیب او، زندگی‌اش را آنچنان دگرگون ساخت که ظلم و جور و فساد حاکم بر جامعه را برنताفت و در سال ۱۳۵۴ به حرکت مسلحانه علیه رژیم پهلوی دست زد.^۱

بهمن حجت کاشانی توانست یکی دیگر از درباریان را به سوی خود جلب نماید. وی علی پهلوی (اسلامی) فرزند علیرضا پهلوی، در حقیقت برادرزاده محمدرضا شاه بود. علی اسلامی نیز بعد از آشنایی با اندیشه‌های اسلامی - انقلابی، دست به اسلحه برد و به صف مبارزان علیه رژیم پیوست. به علاوه همسر بهمن، کاترین عدل (دختر پروفسور یحیی عدل، پزشک مخصوص شاه) به شدت از همسرش حمایت نمود.^۲ کاترین که در حقیقت دومین دست پرورده بهمن به شمار می‌آید تا دوره نوجوانی در دربار بود. بعد از

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، دفتر ۴، ص ۳۹۷-۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۳۰-۳۲۴.

آشنایی با بهمن، به اسلام پای‌بند شد و به رغم مخالفت‌های پدرش، با وی ازدواج نمود و به جرگه مبارزان علیه رژیم وارد شد.^۱

علاوه بر درباریان، یکی از مهم‌ترین گروه‌های وابسته به رژیم که تحت تأثیر نهضت امام خمینی قرار گرفت، ارتشیان بودند. این گروه از مدت‌ها پیش به دلیل سیاست‌هایی که شاه در پیش گرفته بود از رژیم به شدت ناراضی بود؛ در اینجا لازم است توضیح مختصری راجع به وضعیت ارتش ایران در دوره پهلوی ارائه شود.

حکومت پهلوی با تکیه بر قدرت نظامی و حمایت کشورهای خارجی بر سر کار آمد. در سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه، مصادف با پایان جنگ جهانی دوم، ایران، تحت اشغال نیروهای بیگانه بود و شاه عملاً قدرتی نداشت. همزمان با جنگ سرد، دکترین ترومن مطرح شد که بر مبنای آن ایالات متحده آمریکا از دولت‌های وابسته در مقابل گروه‌های کمونیست حمایت می‌کرد و در این راستا در سال ۱۳۲۶ ه.ش بین ایران و آمریکا موافقتنامه‌ای امضا شد که طبق آن ۲۵ میلیون دلار برای مایحتاج نظامی ایران و تجهیزات ارتش و ژاندارمری به ایران پرداخت می‌شد.^۲

بعد از روی کار آمدن آیزنهاور (در سال ۱۳۳۱ ه.ش) وی سعی کرد که از نیروی زمینی پرخرج آمریکا بکاهد و به تقویت نیروی هوایی و دولت‌های حامی غرب که در جوار شوروی هستند بپردازد. به دنبال آن پیمان نظامی بغداد و سنتو به وجود آمد و از این رو نقش ارتش در ایران گسترده‌تر شد، که علاوه بر تأمین امنیت داخلی، نقش منطقه‌ای نیز داشت که هر دو نقش برای حفظ منافع بیگانگان بود. در این دوران بود که ساواک با حمایت آمریکا تأسیس شد؛ و از این پس ارتش و ساواک به دو نهاد مهم، برای سرکوب مخالفان داخلی و حفظ منافع بیگانگان تبدیل شدند.^۳ بنابراین می‌توان گفت در اوایل دهه ۱۳۲۰ شاه مهم‌ترین اهرمی را که در اختیار داشت ارتش بود؛ که آن هم به دلیل شکست در برابر نیروهای مهاجم، روحیه‌اش به شدت تضعیف شده بود. اما کمی بعد یعنی در اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ با کمک آمریکایی‌ها، توانست قدرت خود را باز یابد و به طور ظاهری، تبدیل به یکی از ارکان مهم در اداره کشور شود. از این رو می‌توان گفت حمایت‌های وسیع آمریکا از قدرت نظامی شاه منجر شد که وی بتواند به تثبیت موقعیتش بپردازد و اندکی بعد تبدیل به ژاندارم منطقه شود.

۱. همان، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۲. روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها- چگونگی و چرایی) چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۶.

طی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه برای مدتی از ایران خارج شده بود توانست با تکیه بر ارتش و حمایت کشورهای خارجی از جمله امریکا، مجدداً به تخت سلطنت خود بازگردد. شاه بعد از بازگشت به ایران به این نتیجه رسید که قدرت نظامی از اهمیتی مافوق تصویری که پیش از این داشت برخوردار است؛ بنابراین از این پس در صدد برآمد تا با توسل به ارتش، هم در داخل و هم در منطقه، قدرت مطلق باشد. از این رو می‌توان گفت ضعف شاه در اداره کشور و عدم امنیت و جایگاه متزلزلش و همچنین عدم مشروعیت خاندان پهلوی منجر شد تا محمدرضا شاه به دنبال یک ابزاری باشد تا به وسیله آن پایه‌های حکومتش را مستحکم کند.

فردوست معتقد است که شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد مانند رضاشاه، پایه اصلی قدرت خود را بر ارتش گذاشت و با پول نفت، ارتش را با مدرن‌ترین و گران‌ترین تجهیزات، مسلح نمود و به وفور از مستشاران امریکایی در امر آموزش ارتش استفاده کرد. همچنین تنها محمدرضا شاه بود که حق دخالت در ارتش، شهربانی، ژاندارمری و ساواک را داشت.^۱ بنابراین شاه با تثبیت قدرتش بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب مخالفان، تصمیم به تجهیز هر چه بیشتر ارتش را گرفت و از آنجایی که این اقدام، با دکتربین نیکسون^۲ در منطقه نیز تطابق داشت، تقاضای شاه مبنی بر تجهیز ارتش و نظامیان از سوی امریکا به سرعت برآورده شد.^۳

بنابراین از این پس با همراهی امریکا تجهیزات نظامی ایران لحظه به لحظه ارتقا می‌یافت. هزینه‌های نظامی ایران در طی ۱۷ سال یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۳۲ تا ۱۲ برابر افزایش یافت و از ۶۴ میلیون دلار به ۸۸۰ میلیون دلار رسید.^۴ با اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱، ارتش نقش مهمی را ایفا نمود و همچنین

۱. حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹، ص ۴۸۴-۴۸۳.
 ۲. نیکسون، پس از نشستن بر کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده، سلاح قاطع خود را در برخورد با حوادث بحران زایی که امریکا را به مخاطره افکنده بود، سیاست خارجی منطقی قرار داد. نیکسون به هنگام مسافرت خود به کشورهای آسیایی، در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹ م در پایگاه نظامی امریکا در جزیره گوام از اقیانوس آرام طی سخنانی، راهبرد نوین سیاست خارجی خود را مطرح کرد. این راهبرد، اصطلاحاً با عناوین دکتربین نیکسون، دکتربین نیکسون - کیسینجر، نظریه مشارکت ملی یا نظریه جایگزینی مورد بررسی قرار گرفته است. مهمترین مبانی دکتربین نیکسون از این قرار است: ۱. رعایت کلیه تعهدات کشورهای هم‌پیمان از سوی امریکا؛ ۲. تأمین پوشش اتمی برای متحدان یا کشوری که موجودیتش به منافع حیاتی و امنیت امریکا بستگی دارد؛ ۳. کمک نظامی بر پایه تعهدات قبلی برای رویارویی با هر گونه تجاوز، به شرط آنکه کشورهای مورد تجاوز، مسئولیت اصلی دفاع را بپذیرند. (<http://www.iichs.org>)

۳. حشمت‌الله عزیزی، *تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۴.

۴. همان.

همزمان با شروع نهضت امام خمینی، شاه با تکیه و مشاورت امریکایی‌ها در صدد بود که این مخالفت‌ها را به سرعت سرکوب کند؛ و فرماندهان نظامی و شخص شاه مطمئن بودند ارتشی که با تعلیمات امریکا شکل گرفته است به راحتی خواهد توانست مخالفان را از پای دریاورد

در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شاه برای سرکوب مخالفان، از ارتش استفاده کرد. بنابراین از این پس، به شاه این طور القا شده بود که برای ادامه سلطنتش به ارتش به شدت نیازمند است. در این راستا تقویت و تحکیم ارتش و دیگر نیروهای مسلح در رأس برنامه‌های رژیم قرار گرفت. همچنین شاه از این پس تعداد زیادی از ارتشیان را برای فراگیری فنون نظامی به امریکا فرستاد و با خرید سلاح‌های پیشرفته، امکان ثروتمند شدن بخشی از افسران ارتش و طبقه حاکم فراهم شد و اکثر فرماندهان عالی‌رتبه ارتش نیز تبدیل به ثروتمندان و سرمایه‌داران رژیم شدند.^۱

در دهه ۱۳۴۰، با آغاز موج جدیدی از نارضایتی‌ها که از جانب قشر مذهبی، علیه رژیم آغاز شده بود، وابستگی ارتش به امریکا نیز بر همگان مشهود شد. هیوبرت همفری، سناتور امریکایی، در سال ۱۹۶۰ گفت:

می‌دانید فرمانده ارتش ایران به یکی از افراد ما چه گفت؟ او گفت به برکت کمک امریکا، ارتش در وضعیت خوبی است. حالا می‌تواند از پس جمعیت غیر نظامی برآید.^۲

بنابراین همزمان با شروع نهضت امام خمینی، شاه با تکیه و مشاورت امریکایی‌ها در صدد بود که این مخالفت‌ها را به سرعت سرکوب کند؛ و فرماندهان نظامی و شخص شاه مطمئن بودند ارتشی که با تعلیمات امریکا شکل گرفته است به راحتی خواهد توانست مخالفان را از پای دریاورد. شاید بتوان گفت این اطمینان خاطر نسبت به ارتش بود که منجر شد رژیم در این دوره مخالفت‌ها را جدی نمی‌گرفت و بدون بررسی عواقب کارش در همان آغاز، تلاش داشت تا نهضت اسلامی را به طور وحشیانه در نطفه خفه کند.

شاه طی سال‌های دهه ۱۳۵۰ با افزایش خرید تسلیحات از امریکا و بالا بردن سهم بودجه نظامی، فشار مضاعفی را بر بودجه کل کشور وارد ساخت. برای افزایش قدرت نظامیان ایران، شاه ۹/۳ میلیارد دلار از بودجه ۴۵ میلیارد دلاری سال ۱۳۵۶-

۱. همان، ص ۲۵.

۲. فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن بلفانی و علی طلوع، تهران، علم، ۱۳۵۸، ص ۷۰.



با نزدیک شدن به روز عاشورا، مبارزین تصمیم قاطعی جهت برگزاری راهپیمایی گرفتند، رژیم نیز در مقابل تهدید کرد که برای جلوگیری از راهپیمایی‌ها به بمباران هوایی متوسل خواهد شد و مردم تهران را قتل عام می‌کند، این تهدید را روحانیون به امام منتقل کردند و امام فرمودند رژیم جرئت چنین جنایتی را ندارد و تأکید کردند که به هر حال راهپیمایی باید انجام شود

۱۳۵۵ یعنی حدود ۲۰ درصد از بودجه کل کشور را در بخش نظامی سرمایه‌گذاری کرد.^۱ از جمله مهم‌ترین دلایل حمایت‌های گسترده آمریکا از توان نظامی ایران در دهه ۱۳۵۰، یکی این که شاه در منطقه حافظ منافع آمریکا محسوب می‌شد و با بهبود و تثبیت موقعیتش، بالطبع موقعیت آمریکا نیز مستحکم‌تر می‌شد. دوم این که خرید تجهیزات نظامی از لحاظ اقتصادی کاملاً به نفع آمریکا و به ضرر ایران بود. در این دوره که مصادف با افزایش قیمت نفت بود، پول‌های کلانی از طریق فروش نفت عاید ایران شد که اکثر آن را صرف خرید و ارتقای تجهیزات ارتش می‌نمودند، و با خرید سلاح‌های آمریکایی در واقع پول‌هایی که از طریق نفت به دست آمده بود همگی به جیب دولت آمریکا می‌رفت.

به طور کلی در این برهه محمدرضا پهلوی همانند پدرش، چنان بر روی ارتش حساب باز کرده بودند که به روایت اسدالله علم «حتی وصیت سیاسی ایشان مداخله صریح ارتش در کارها بعد از درگذشت شاه» بود.^۲

ولی پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تمامی معادلات از پیش تعیین شده شاه و آمریکا را برهم زد. تلاش شاه برای حفظ ارتش، به موفقیت منجر نشد و حتی در ماه‌های پایانی رژیم پهلوی، تعداد زیادی از سربازان به انقلاب پیوستند. شاید بتوان گفت از جمله دلایل این تغییر رویه، یکی گسترش و فراگیر شدن پیام‌های امام بود که منجر شد حتی نوارهای سخنرانی‌ها و متن اعلامیه‌های ایشان به داخل پادگان‌ها هم رسوخ پیدا کند. در این باره تیمسار شهرام رامتین می‌گوید:

در این درگیری‌ها، پیام‌ها و نوارهای امام به دست ارتشی‌ها می‌رسید و پرسنل، آگاهانه و هوشیارانه در این مأموریت‌ها شرکت می‌کردند؛ یعنی ناآگاهانه نبود.^۳

دوم این که اکثر سربازان ارتش در خانواده‌های مذهبی تربیت یافته بودند و از این رو در

۱. حشمت‌الله عزیزی، همان.

۲. امیر اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ویراستار علی نقی علیخان، معین و مازیار، ۱۳۸۰، ص ۳۸۱.

۳. حشمت‌الله عزیزی، همان، ص ۵۳.



سال ۱۳۵۷ که کشتار رژیم علیه انقلابیون اوج گرفت، تعداد زیادی از سربازان تحت تأثیر خانواده‌های خود، دست از همراهی با رژیم کشیدند و خود تبدیل به یک مبارز شدند و به شاه پشت کردند و همچون قطره‌ای به دریای خروشان ملت پیوستند.

نکته مهم این است که در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی، از جمله گروه‌هایی که به شدت تمایل به مبارزه علیه حکومت را داشت، ارتشیان بودند؛ زیرا اولاً این عده از نزدیک نه تنها شاهد جنایات و اتخاذ تصمیمات وحشیانه رژیم علیه مردم بی دفاع ایران بودند، بلکه کرنش و سرسپردگی سران ارتش و درباریان را به بیگانگان به خصوص امریکا و اسرائیل مشاهده می کردند و این تحقیر، روح و روان ارتشیان را که به عشق خدمت به میهن و مردم به زندگی سربازی کشانده بود آزوده کرده بود. ثانیاً ارتشیان تنها قشری بودند که به سهولت دسترسی به اسلحه و مهمات داشتند و ثالثاً به دلیل روحیه و تربیت جنگجویی، بیشتر تمایل به مبارزه مسلحانه داشتند تا مبارزات فرهنگی و اجتماعی؛ به طور نمونه در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۵۶ که قرار بود شاه در پادگان لویزان حضور یابد، طراحان حمله به پادگان لویزان تصمیم به شلیک توپ به طرف جایگاه شاه را گرفتند، ولی شاه در مراسم مزبور شرکت نکرد و در نتیجه اجرای آن طرح معوق ماند.^۱ همچنین طبق اظهارات یکی از افراد گروه مزبور، قرار بود که هر گاه برای مأموریت به فرمانداری نظامی به داخل شهر اعزام شوند، از تیراندازی به سوی مردم خودداری کنند و به فرمانده خود تیراندازی نمایند، که البته چون هیچ گاه به این مأموریت اعزام نشدند، این نقشه نیز عملی نشد.^۲

سال ۱۳۵۷ همزمان با اوج گیری مبارزات مردمی بود و از آنجایی که نهضت امام خمینی برگرفته از نهضت امام حسین (ع) بود، با آغاز ماه محرم (سال ۱۳۵۷ ه.ش)، و با نزدیک شدن به تاسوعا و عاشورا به تب و تاب انقلاب مردم نیز افزوده می شد و در مقابل، سخت گیری های دولت نیز افزایش می یافت. بنابراین ستاد فرماندهی نظامی تهران و حومه، با هدف جلوگیری از هر گونه اخلال در جریان برگزاری مجالس عزاداری دستورات زیر را صادر نمود:

- در شهرهایی که مقررات حکومت نظامی برقرار است، اجرای دستورات درباره نحوه برگزاری مجالس عزاداری با فرماندار نظامی بوده و در سایر شهرها به عهده شهرداری و ژاندارمری کل می باشد.

۱. کیهان، ش ۱۰۷۴۲، سه شنبه ۵ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۸.

۲. احمد نوروزی فرسنگی، ارتش در تاریخ و انقلاب اسلامی، تهران، زهد، ۱۳۸۵، ص ۵۷۹.

- مجالس عزاداری فقط در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها در تهران و شهرستان‌ها محدود گردد؛ به طوری که در حوزه استحفاظی هر کلانتری بیش از دو مجلس تشکیل نشود.

- حرکت دسته‌های عزاداری در سطح کشور ممنوع می‌باشد.

- مساجد، تکایا و حسینیه‌هایی که مردم بتوانند در آنجا مجالس عزاداری برپا نمایند از قبل تعیین گردد و صاحبان مجالس بایستی تعهد می‌نمودند که عزاداری تبدیل به تظاهرات نشود.

- وعاظ مجالس باید متعهد می‌شدند که به جای ذکر مصیبت سیدالشهدا(ع) مطلب دیگری بیان نکنند.

- مدت برگزاری مجالس عزاداری فقط دوازده روز اول محرم بوده و تمامی مجالس باید تا قبل از ساعت ۱۷ خاتمه پیدا کند.^۱

بنابراین می‌توان گفت با توجه به اطلاعیه‌ای که صادر شد، رژیم در صدد بود تا نخست کنترل مراسم عزاداری را در دست بگیرد و دوم آن که مراسم را از حالت اعتراضی و انقلابی به سوی یک مراسم سوگواری معمولی هدایت و محدود نماید. در حالی که با وجود این گونه تلاش‌ها، در ماه محرم مردم حضور گسترده‌تری یافتند.

همچنین در این برهه، به واسطه حضور امام در پاریس، شرایط تبلیغاتی مناسبی برای نهضت انقلابی ایران به وجود آمد و افکار غرب نیز برای نخستین بار با واژه «عاشورا» آشنا شدند. روزنامه‌ها با درج این خبر که رژیم شاه از عاشورا می‌ترسد، این پرسش را در ذهن خبرنگاران خارجی به وجود آوردند که عاشورا چیست و چرا شاه از آن می‌ترسد؟ امام در پاسخ به سؤال آنها توضیح داد که تاسوعا و عاشورا نماد یک فرهنگ فراگیر و حرکتی عمومی است؛ روزهایی که در آن مردم بیش از هر زمان دیگر به امام حسین(ع) اقتدا می‌کنند. بعد از آن روزنامه‌های غربی به بحث پیرامون معنا و مفهوم عاشورا پرداختند.^۲

در پی مطرح شدن قیام عاشورا در سطح جهانی، رژیم که به شدت مستأصل شده بود، مجبور به عقب‌نشینی شد؛ بنابراین در آستانه روز عاشورا، ۴۷۰ تن از زندانیان سیاسی را آزاد کردند و اعلام شد که حرکت دسته‌جات عزاداری در این روز بلامانع است؛ اما در واقع، همچنان به اقدامات حفاظتی ادامه می‌داد زیرا این طور پیش‌بینی شده بود که ضربه نهایی در همین روزها وارد خواهد شد. اما بر خلاف انتظار، راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا در نهایت نظم و یکپارچگی و در کمال آرامش و بدون درگیری برگزار

۱. لاله فرزین فر، «محرم در آیین اسناد»، مطالعات تاریخی، ش ۲۰، بهار ۱۳۸۷، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.

شد.^۱ می‌توان گفت تنها درگیری که در این روز رخ داد حمله مسلحانه چند تن از افسران گارد شاهنشاهی به فرماندهان و سایر سربازان در پادگان لویزان بود که تعدادی در این حادثه کشته و زخمی شدند. شایان ذکر است آن‌طور که از شواهد پیداست این اقدام به‌طور خودجوش از سوی چند تن از ارتشیان انقلابی رخ داد و این حرکت از سایر مبارزات مردمی مجزا بود و با هیچ‌یک از مبارزان و روحانیون ارتباطی نداشت. نگارنده این مقاله قصد دارد به شرح این واقعه و بازتاب و نتایج آن بپردازد. از این رو لازم است به شرح مختصری از تظاهرات روز تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ پرداخته شود.

تظاهرات باشکوه تاسوعا و عاشورای حسینی (۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ ش)

با فرارسیدن ماه محرم سال ۱۳۹۸ ه‍.ق (۱۳۵۷ ش) رژیم شاه به لحظات پایانی خود نزدیک می‌شد. امام در روز ۱۰ آذر ۱۳۵۷ به مناسبت آغاز ماه محرم پیامی را به مردم ایران ارسال نمودند که در آن دستورالعمل‌هایی در جهت براندازی رژیم سلطنتی شاه و استقرار حکومت اسلامی دادند. در پیام مذکور آمده است که از دادن مالیات به دستگاه ظلم خودداری شود و همچنین کارمندان شرکت نفت از خروج نفت جلوگیری کنند. امام خواستار شدند تا لیستی از وزرا و صاحب‌منصبان رژیم تهیه شود تا در موقع لزوم تکلیف ملت با آنان معلوم شود و بعدها در صورتی که همچنان اینان اصرار بر حمایت از شاه را داشته باشند، آنها را به سزای اعمال خود برسانند. به علاوه از خطبا و وعاظ خواستند تا در جلسات خود به افشگری بیشتری نسبت به جرائم رژیم بپردازند و روحانیونی که به قرا و قصابات می‌روند لازم است تا مردم را نسبت به ظلم‌های رژیم آگاه نمایند. امام در پایان از همه قشرهای مردم خواستند تا برای برچیده شدن سلسله ستمگر پهلوی و برقراری حکومت مبتنی بر احکام مترقی اسلام، به پا خیزند.^۲

در ادامه باید گفت به‌طور کلی شهر تهران از همان ابتدای ماه محرم در تب و تاب انقلاب بود. تظاهرات شبانه مردم تهران در خیابان سرچشمه و اطراف آن، توسط نیروهای امنیتی به شدت سرکوب شد.^۳ در پایان سومین روز ماه محرم مردم تهران، بوشهر، آباده و جهرم، تعدادی شهید و مجروح را تقدیم انقلاب کردند. در روز پنجم محرم، فریادهای اعتراض مردم در شهرهای قصر شیرین، اصفهان، همایون شهر به خاک و خون کشیده شد. ششم محرم نیز در تهران و زنجان و خوانسار درگیری شدیدی

۱. همان.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۷۸-۷۵.

۳. رحیم نیکبخت، زندگی و مبارزات شهید دکتر مفتاح، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸.





رخ داد.^۱

در تهران، فرماندار نظامی، تظاهرات و راهپیمایی سیاسی را منع کرد و اجازه اجتماعات عزاداری را فقط در مساجد و تکایا داد و مکرر اعلام می‌داشت که خرابکاران و اخلاالگران در کمین‌اند تا همه چیز را خونین سازند و در صورت مشاهده هر گونه اقدام علیه امنیت ملی و عمومی مأموران به شدت با آن برخورد خواهند کرد. با وجود این اولتیماتوم‌ها، مردم انقلابی دست از مبارزه برنداشتند و روز به روز دامنه اعتراضات گسترده‌تر شد.^۲ با نزدیک شدن به روز عاشورا، مبارزین تصمیم قاطعی جهت برگزاری راهپیمایی گرفتند، رژیم نیز در مقابل تهدید کرد که برای جلوگیری از راهپیمایی‌ها به بمباران هوایی متوسل خواهد شد و مردم تهران را قتل عام می‌کند، این تهدید را روحانیون به امام منتقل کردند و امام فرمودند رژیم جرئت چنین جنایتی را ندارد و تأکید کردند که به هر حال راهپیمایی باید انجام شود. بلافاصله از سوی حکومت نماینده‌ای برای مذاکره با سران انقلاب فرستاده شد. نماینده رژیم تیمسار مقدم بود که با آیت‌الله مطهری گفت‌وگو کرد تا مبارزین را قانع نماید ولی با توجه به اصرار و قاطعیت روحانیون، نتوانستند جلوی برگزاری راهپیمایی را بگیرند.^۳

گفتنی است علمای تهران، قلهک، شمیران و حضرت عبدالعظیم عموماً با تشکیل جلساتی بنا گذاشتند تا از آزادی که دولت نظامی جهت عزاداری داده بود، به جای سینه‌زنی و راه انداختن دسته‌های عزاداری هر سال، روی نقشه منظم و حساب‌شده، اقدام به راهپیمایی عمومی نموده و خواسته‌های خود را با شعارهای از پیش ساخته و قطعنامه‌ای که بنا بود روز عاشورا در پایان کار خوانده شود اعلام دارند.^۴ به دنبال این گونه اعلامیه‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌های مردم به این حرکت دعوت شدند و دولت نیز در آخرین لحظه مجبور به عقب‌نشینی شد و قوای انتظامی را از مسیر راهپیمایان خارج ساختند و تظاهرات با جمعیت عظیم میلیونی در دو روز تاسوعا و عاشورا با نظم و آرامش انجام شد و تهران در اختیار مردم قرار گرفت. این اقدام نوعی رفاندوم برای اعلام حمایت و محبوبیت امام در نزد مردم بود. همچنین قطعنامه‌ای که از سوی کمیته برگزارکننده صادر شده بود توسط آیت‌الله بهشتی خوانده شد؛ که در آن به مواردی نظیر رهبری امام

۱. همان، ص ۲۶۰-۲۵۸.

۲. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۱.

۳. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب

۴. همان.



در تظاهرات ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ در تهران ناگهان هلی کوپترهای رژیم بر فراز میدان شهید (میدان آزادی کنونی) ظاهر شدند و همگان تصور می کردند که مانند روزهای گذشته قصد تیراندازی دارند. برخی نیز می گفتند: شاه آمده است تا با چشمان خود راهپیمایی مردم را ببیند. کسانی که زیر سقف برج آزادی بودند به گمان این که آنجا محفوظ تر است، خود را از زیر سقف خارج می کردند و جای خود را به دیگری می سپردند. در این روز شعارهایی نظیر «خمینی ای امام» و «نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینی» سر می دادند

خمینی، براندازی رژیم شاه، برقراری حکومت عدل اسلامی، تأمین حقوق بشر، رعایت حقوق اقلیت ها، آزادی مردم و به خصوص اقلیت ها، اجرای عدالت اجتماعی و تأمین حقوق کارگران و دهقانان، از بین بردن تبعیض، استقلال اقتصادی و احیای کشاورزی و پیشرفت صنعت، ادامه اعتصابات، ادامه کمک های مردمی و... اشاره شد.^۱

همچنین خبرگزاری ها از حضور ۳ تا ۴ میلیون نفر در این تظاهرات خبر دادند. در این روز ارتش به شدت شمال تهران را تحت کنترل قرار داد و اطراف کاخ نیاوران را زیر پوشش تانک ها و زره پوش ها درآورد و سربازان را از مردم دور نگهداشتند و مردم نیز علیه رژیم، شعارهای تندی دادند و مستقیماً انتقام از شاه را خواستار شدند. در این دور روز با توجه به وخامت اوضاع، رژیم فرودگاه مهرآباد را به روی هواپیماهای داخلی و خارجی بست و هلی کوپترهای ارتش نیز مراقب اوضاع بودند.^۲

در این تظاهرات، ناگهان هلی کوپترهای رژیم بر فراز میدان شهید (میدان آزادی کنونی) ظاهر شدند و همگان تصور می کردند که مانند روزهای گذشته قصد تیراندازی دارند. برخی نیز می گفتند: شاه آمده است تا با چشمان خود راهپیمایی مردم را ببیند. کسانی که زیر سقف برج آزادی بودند به گمان این که آنجا محفوظ تر است، خود را از زیر سقف خارج می کردند و جای خود را به دیگری می سپردند. در این روز شعارهایی نظیر «خمینی ای امام» و «نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینی» سر می دادند.^۳

علاوه بر تهران، در سایر شهرها نیز راهپیمایی شکل گرفت؛ از جمله در تبریز و مشهد میلیون ها نفر شرکت داشتند، در اصفهان نیز جمعیت زیادی به سوی مجسمه های شاه

۱. روح الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه ها - چگونگی و چرایی) یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۷۱-۶۶۹.

۲. جلال الدین مدنی، همان، ص ۳۰۲.

۳. فاطمه طباطبایی، اقلیم خاطرات، تهران، پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۹.



حمله کردند و با تیراندازی هلی کوپترها تعداد زیادی کشته شدند.^۱ همچنین در ملایر، نجف‌آباد و اراک مردم به خاک و خون کشیده شدند و ده نفر به شهادت رسیدند و صدها نفر مجروح شدند. در همدان یک سرباز به نام محسن مباشر کاشانی، استاندار این شهر را به رگبار مسلسل بست و متواری شد، ولی توسط نیروهای ژاندارمری محاصره شد و به شهادت رسید.^۲ همچنین در پادگان لویزان درگیری مسلحانه ایجاد شد و چند نفر از نیروهای گارد به قتل رسیدند. بنابراین دو واقعه اخیر، نشان از متزلزل شدن ارتش و نارضایتی ارتشیان از رژیم بود.

گفتنی است پیش از واقعه لویزان، پیام‌های متعددی از سوی امام خطاب به ارتشیان صادر می‌شد و در تمامی آنها، از ارتشیان می‌خواستند تا به مردم بپیوندند؛ ولی در یکی از این پیام‌ها امام مطالبی را متذکر شدند که باعث قوت قلب مردم و ارتشیان شد و به احتمال زیاد یکی از مهم‌ترین عواملی که منجر به درگیری مسلحانه در پادگان لویزان شد همین پیام اخیر امام باشد. ایشان در این پیام ضمن تأیید برگزاری راهپیمایی، اعلام کردند که این اقدام رفراندومی علیه شاه و دلیلی بر بی‌پایگهی او نزد ملت است. امام به رهبران دولت‌ها هشدار دادند که از این پس هر دولتی از شاه پشتیبانی کند از نفت ایران محروم خواهد شد. همچنین از دولت و ملت امریکا خواستند تا کارت‌ها را استیضاح کنند. امام خمینی یکی از مهم‌ترین مواردی که بر آن تأکید ورزیدند این بود که از افسران جوان خواستند به مردم بپیوندند و از ملت نیز درخواست کردند تا با حفظ امنیت از آنها نگهداری کنند. در پایان به مردم توصیه کردند که در این موقعیت حساس به کسانی که دانسته یا ندانسته امر به سکوت می‌کنند، اعتنا نکنند و همچنان به مبارزات خود ادامه دهند؛ و در شرایط اعتصاب که ارتباط بین شهرها بسیار دشوار است به هر وسیله‌ای که می‌توانند، اخبار مبارزه را به یکدیگر برسانند.^۳

بنابراین همان‌طور که ذکر شد حضرت امام در پیام مزبور، از افسران جوان ارتش دعوت به مبارزه و پیوستن به مردم انقلابی نمودند؛ از آنجایی که تعداد زیادی از این نظامیان، با اندیشه‌های امام پیش از این آشنایی داشتند و مترصد فرصتی بودند برای جدایی از ارتش و سرپیچی از اوامر رژیم، با درخواست امام از مردم مبنی بر حمایت از افسرانی که به انقلاب می‌پیوندند و نادیده گرفتن خطاهایی که پیش از این ناخواسته علیه نهضت انجام داده بودند، به سرعت جذب جریان انقلاب شدند. از این رو می‌توان گفت این خواست

۱. جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۳۰۳-۳۰۲.

۲. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۶۷۱.

۳. صحیفه/امام، همان، ص ۲۱۷-۲۱۱.



امام در جریان پادگان لویزان که مشروح آن خواهد آمد، تبلور یافت. گفتنی است بعد از پیام امام، دولت فرانسه نماینده خود آقای کلودشایه را نزد امام فرستاد و به ایشان اخطار داد که «دعوت به اعتصاب، دعوت به فرار سربازان ارتش و دعوت به نافرمانی و ایجاد بلوا... از حد آزادی بیان گذشته است... برای ما بسیار مشکل است که دعوت به نافرمانی و ایجاد مشکل و بلوا در کشور را بپذیریم.» امام نیز در پاسخ فرمودند این مطالب در مورد دولت قانونی صحیح است، ولی دولت ایران قانونی نیست. زیرا مجلس، شاه و دولت آن قانونی نیستند. ایشان در ادامه اظهار داشتند:

به نظر من دولت فرانسه در این امر در اشتباه است... دولت فرانسه از شاه جانبداری می کند و این اشتباه است. باید از ملت پشتیبانی کند، شاه رفتنی است، شاه نخواهد ماند، ملت می ماند، اصل ملت است، شاه جانی است و برای حیثیت فرانسه ضرر دارد که از یک جانی طرفداری کند...^۱ در مقابل این گونه اقدامات، رژیم نیز بیکار ننشست و در اصفهان و چند شهر دیگر با کمک اتومبیل های ارتشی و جمعی مزدور تظاهراتی راه انداخت و دست به خرابکاری هایی زدند و از آنجایی که متوجه بی فایده بودن این حرکت شدند از رادیو به استانداری ها اعلام شد که از این قبیل تظاهرات جلوگیری کنند.^۲ می توان گفت استفاده از ارتشیان برای راه اندازی تظاهرات، صرفاً جنبه نمایشی داشت و خود رژیم پی به ناکارآمدی ارتش برده بود و برای وارونه نشان دادن این قضیه دست به این گونه تظاهرات زد. بنابراین یکی از مهم ترین پیامدهای راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، متزلزل شدن ارتش و پیوستن ارتشیان به انقلاب بود. علی محمد بشارتی آورده است: «اولین واکنش این تظاهرات (روز عاشورا) حادثه لویزان بود... این بزرگترین دستاورد فوری عاشورا بود.»^۳ پیش از این، رژیم همواره مدعی بود که معترضین عده قلیلی ماجراجو هستند ولی با حضور تعداد زیادی از مردم از اقشار مختلف به همگان اثبات شد که شاه در میان مردم دیگر جایگاهی ندارد.

شرح واقعۀ پادگان لویزان

همان طور که پیش تر ذکر شد، در واقعۀ لویزان تعداد اندکی از ارتشیان دخالت داشتند. این عده آن طور که پیداست، از یک نقشه شوم پنهانی، توسط رژیم مطلع شده بودند و

۱. همان، ص ۲۱۰-۲۰۸.

۲. مصاحبه با علی محمد بشارتی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه ۴۴، تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۳.

۳. صحیفه امام، همان.



همین مسئله منجر شد تا برای جلوگیری از عملی شدن آن دست به اسلحه ببرند. طبق نقشه مذکور، قرار بود که در روز عاشورا، رژیم جنایتی فجیع تر از پیش را رقم بزند؛ از این رو طبق برخی از گزارش‌ها، برای سرکوب و وحشیانه تظاهرات میلیونی مردم تهران، نیروهای زمینی و هوایی را در آن پادگان، به صورت آماده باش نگه داشته بودند.^۱ در این رابطه حجت الاسلام علی اصغر مرتضوی فرد (جعفری اصفهانی) آورده است:

در راهپیمایی عاشورا فردی به نام عباس نوری که از درجه داران ارتش بود، خبر آورد که رژیم به دستور سفیر وقت امریکا اسولیان تصمیم گرفته است که با ژنرال‌های ارتش در روز عاشورا یک خونی راه بیندازند. یک کشتار وسیعی بکنند که از ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور وسیع تر باشد که مردم بترسند. در پادگان لویزان یک عده از افسرها و فرماندهان و ارتشبد‌ها، حدود سیصد - چهار صد نفر به همراه عده‌ای از گارد جاویدان و یک عده از چتر بازهای ارتش جمع شده بودند و نهار مفصل خوردند. قرار شد تا با چتر روی سر راهپیمایی بیایند و یک کشتاری را به راه بیندازند که خبر خوشحال کننده‌ای رسید و آن این که وقتی که آماده نهار شده بودند یک مرتبه چند تن از نظامیان سر پا می‌ایستند و مسلسل‌ها را باز می‌کنند و آنجا کشتار وسیعی می‌کنند.^۲

طراحان اصلی این اقدام، گروه‌بان دوم اسماعیل سلامت بخش، اسلحه‌دار گردان ۱۵۵ و سرباز وظیفه، ناصرالدین امیدی عابد بودند که با جمعی از گارد جاویدان با تدارک قبلی به نهار خوری افسران حمله کردند و با ایثار جان خود، فصل تازه‌ای در دفتر انقلاب اسلامی گشودند.^۳

گفتنی است شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد از مدت‌ها پیش، ارتشیان در فکر ترور شاه و سرنگونی رژیم بودند؛ شهید سلامت بخش نیز حدود شش ماه قبل از حادثه با چند تن از دوستان و درجه‌داران همفکر خود و چند سرباز وظیفه در تماس بود و آنها را در جریان افکار خود می‌گذاشت.^۴

نکته مهم این است که در شب قبل از واقعه، شاه در داخل پادگان بود. لکن گروه مزبور

۱. «حماسه انقلاب و ایثار در پادگان لویزان»، ۱۵ خرداد، س ۴، ش ۱۸، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۳۸.

۲. مصاحبه با علی اصغر مرتضوی فرد (جعفری اصفهانی)، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه ۳۱، تاریخ ۱۳۷۷/۶/۴.

۳. احمد نوروزی فرسنگی، همان، ص ۵۷۸.

۴. کیهان، ش ۱۰۷۴۲، سه‌شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، ص ۸.

همزمان با تظاهرات ۱۹ و ۲۰ آذر در همدان یک سرباز به نام محسن مباشر کاشانی، استاندار این شهر را به رگبار مسلسل بست و متواری شد، ولی توسط نیروهای ژاندارمری محاصره شد و به شهادت رسید. همچنین در پادگان لویزان درگیری مسلحانه ایجاد شد و چند نفر از نیروهای گارد به قتل رسیدند. بنابراین دو واقعه اخیر، نشان از متزلزل شدن ارتش و نارضایتی ارتشیان از رژیم بود

از این مسئله بی‌اطلاع و مشغول طراحی نقشه روز بعد و حمله به افسرانی که در سالن ناهارخوری جمع می‌شدند بودند.^۱

درباره موقعیت ساختمان باید گفت پادگان دارای هشت طبقه بوده که زیرزمین آن شامل ناهارخوری و آشپزخانه، طبقه اول و دوم و سوم متعلق به ستاد گارد جاویدان، طبقه ششم و هفتم متعلق به ستاد گارد شاهنشاهی و طبقه هشتم متعلق به ستاد جنگ بود که در مواقع اضطراری در اختیار شاه قرار می‌گرفت.^۲

در روز ۲۰ آذر، مصادف با روز عاشورا از صبح گروهان سلامت‌بخش با خواندن نمازهای مکرر و

اظهار نیاز به درگاه خداوند، وصیت‌نامه خود را تکمیل کرد و سرباز امیدی نیز وصیت‌نامه خود را نوشت. زمینه‌سازی برای دسترسی به اسلحه‌خانه و قسمت آتشبار توسط افراد گروه انجام گرفت و این دو با اسلحه و مهمات همراه خود، حمله را آغاز کردند.^۳

طبق نقشه‌ای که طراحی شد قرار بود که مسلسل‌چی گروه، جلوی در خروجی قرار بگیرد و یک سرباز برای کشتن دو نگهبانی که در پشت‌بام پاسداری می‌داده‌اند برود و پس از موفقیت به بقیه افراد بپیوندد و همه با هم از درب ورودی داخل و ناهارخوری افسران ارشد را به گلوله ببندند.^۴ درباره این حمله یکی از افسران پادگان که خود مسئول جمع‌آوری اطلاعات در این حادثه می‌باشد چنین آورده است:

روز تاسوعا و عاشورا ارتش در آماده‌باش کامل بود. واحدی از گارد جاویدان پاسداری کاخ شاه را به عهده داشت و عده‌ای دیگر از آرامگاه مراقبت می‌کردند. در محوطه پادگان لویزان حدود ۲۷ تا ۳۰ هلی‌کوپتر مستقر شده بود. زمان حمله فرا می‌رسد. سرباز امیدی از ناحیه شمال و از پله‌های شرقی و گروهان سلامت‌بخش نیز از سمت جنوب ساختمان مرکزی ستاد گارد جاویدان به افسران مجتمع در سالن ناهارخوری

۱. همان.

۲. میرزا باقر علیان‌نژاد، روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۴۴-۳۴۲.

۳. کیهان، همان.

۴. میرزا باقر علیان‌نژاد، همان.





حمله می‌نمایند. از جانب سلامت‌بخش در این برنامه اشتباهی رخ می‌دهد و به جای این که داخل ناهارخوری افسران شود به سالن ناهارخوری درجه‌داران وارد می‌شود و فقط دو تا سه درجه‌دار آنجا تیر می‌خورند و بعد وقتی متوجه اشتباهش می‌شود، ساختمان ستاد را دور می‌زند و از طرف ساختمان فرماندهی به جلوی ستاد می‌آید.^۱

شایان ذکر است در گزارشی که یکی دیگر از افسران شاهد حادثه برای فرمانده خود نگاشته بود، تلویحاً ابراز داشته است که کلیه کسانی که در حادثه حضور داشتند تحت تأثیر این اقدام شجاعانه از خود بی‌خود شدند و همه آنها بی‌اختیار به سوی یکدیگر تیراندازی می‌کردند.^۲ در همین گزارش تبلور ترس و بدبینی فرماندهان ارتش، خصوصاً فرماندهان گارد شاهنشاهی نسبت به زیرمجموعه و بدنه یگان تحت امرشان مشهود است که بزرگترین نتیجه اقدام گروهیان سلامت‌بخش و سرباز امیدوی عابد، می‌باشد. در ادامه باید اضافه کرد که سرباز امیدوی پس از شعارهای خدا، قرآن، خمینی، و الله‌اکبر نیز از سمت شمال به ناهارخوری افسران رفته و تیراندازی کرد که به دنبال آن افسران در حالی که مسلح می‌شوند سالن را ترک می‌کنند، در این هنگام با سلامت‌بخش مواجه می‌شوند.^۳

گروهیان سلامت‌بخش با دو دست تیراندازی می‌کرد. در یک دست نوغان (اسلحه مخصوص) و در دست دیگر تفنگ حمل می‌نمود.^۴ اطلاعیه ستاد فرماندهی گارد شاهنشاهی شرح واقعه را این گونه آورده است: «سرباز وظیفه مذکور [ناصرالدین امیدوی عابد] از درب غربی وارد سالن ناهارخوری شده و در حالی که عده‌ای از افسران مشغول غذا خوردن و عده‌ای در حال انتظار و گرفتن غذا از سلف‌سرویس بوده‌اند با اجرای رگبار مورد هدف قرار می‌دهد.» در این گزارش همچنین آمده است که «این دو نفر از آنجایی که نگهبان پارکینگ هلی‌کوپترهای آماده بوده‌اند، دو قبضه تفنگ ژ ۳ با شش عدد خشاب پر و یک قبضه اسلحه کمری برداشته و تحت عنوان عزیمت به منطقه نگهبانی، محوطه گروهان را ترک و به طرف ناهارخوری افسران سربازخانه که در زیرزمین ساختمان ستاد فرماندهی... واقع است حرکت می‌نمایند.»^۵ در این هنگام که اوضاع به

۱. کیهان، همان.

۲. احمد نوروزی فرسنگی، همان، ص ۵۸۰-۵۷۹.

۳. کیهان، همان.

۴. همان.

۵. «حماسه انقلاب و ایثار در پادگان لویزان»، همان، ص ۱۳۹-۱۳۸.

طراحان اصلی حمله به پادگان لویزان، گروهبان دوم اسماعیل سلامت بخش، اسلحه دار گردان ۱۵۵ و سرباز وظیفه، ناصرالدین امیدی عابد بودند که با جمعی از گارد جاویدان با تدارک قبلی به ناهارخوری افسران حمله کردند و با ایثار جان خود، فصل تازه‌ای در دفتر انقلاب اسلامی گشودند

شدت متشنج شد؛ یک هلی کوپتر جهت تیراندازی به طرف پادگان در آسمان پرواز می کرد. همچنین لشکر حشمتیه برای سرکوبی به پادگان لویزان اعزام شد.^۱ بلافاصله بعد از تیراندازی‌هایی که در پادگان صورت گرفت، به دستور فرماندهان ارتش، هر چه آمبولانس در پادگان‌ها بود، همگی به این محل اعزام شدند تا مجروحان را به بیمارستان منتقل کنند.^۲

سروان حسین مرجانی به نقل از یکی از دوستانش که همزمان با این حادثه در کنار شاه و فرح بود می گوید:

آقای توکلی از دوستان ما که در آن روز در جلوی کاخ شاه نگهبانی می داد، می گفت من داشتم نگهبانی می دادم، دیدم که شاه و فرح دارند قدم می زنند. او مسلح بوده و در کنار آنها قدم می زده است. می گفت فرمانده گارد، نشاط، آمد و گفت: «قربان توی گارد تیراندازی شده است». شاه گفت: «برو نتیجه اش را بیاور... ده دقیقه بعد از آن او می آید و می گوید که «تیراندازی هنوز قطع نشده است». شاه می گوید: «اگر تا ده دقیقه دیگر تیراندازی توی پادگان لویزان قطع نشد... به توپخانه مستقر در حشمتیه دستور بده که این پادگان را گلوله باران کند.»^۳

البته لازم به ذکر است که روزنامه کیهان در گزارشات خود آورده است که در هنگام این واقعه، شاه در منزل تیمسار بدره‌ای بوده است.^۴ بنابراین می توان پی برد که اخبار ضد و نقیضی درباره وضعیت شاه در هنگام وقوع این حادثه وجود داشت.

هر چند جریان این واقعه مخفی نگه داشته شد و تعداد کشته شدگان رسماً اعلام نگردید ولی روزنامه کیهان در تابستان ۱۳۵۸ چنین نوشت:

ساعت ۱/۵ بعد از ظهر عاشورا یک افسر، دو درجه دار و چهار سرباز مسلح به ناهارخوری افسران ارشد پادگان لویزان حمله بردند و بارگبار مسلسل هفتاد و دو نفر از افسران ارشد و درجه داران پادگان لویزان و

۱. کیهان، همان.

۲. حشمت‌الله عزیزی، همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۸۵-۸۴.

۴. کیهان، همان.





هوانیروز را کشته... و اعلامیه غیر رسمی حاکی است... ۲۷ افسر، ۴۱ درجه‌دار و ۴ سرباز را کشته‌اند. کلیه حمله‌کنندگان به غیر از یک سروان هوانیروز که دستگیر شده کشته شده‌اند.^۱

پارسونز ضمن تأیید اصل خبر می‌نویسد: «در این واقعه هفت افسر کشته و پنجاه نفر زخمی شدند.»^۲ همچنین طبق گزارش ستاد گارد شاهنشاهی، در این حادثه ۷ نفر از گارد شاهنشاهی و ۷ نفر از هوانیروز کشته و مجموعاً ۲۲ نفر از کامش و ۱۴ نفر از هوانیروز مجروح شدند.^۳ این در حالی است که منابع دیگر خبر از به جای گذاشتن ۵۲ مجروح و ۱۴ کشته می‌دهند.^۴ بنابراین درباره تعداد کشته‌شدگان و زخمیان این حادثه اخبار متعددی وجود دارد.

از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کسانی که در این عملیات شرکت داشتند از این قرار است:

۱. سروان هوانیروز خلبان هلی کوپتر مستقر در پادگان که در عملیات شرکت داشت و در پایان عملیات به دست سرسپرده‌های شاه دستگیر شد.

۲. ستوان یکم افسر پدافند ۲ که در حین عملیات شهید شد.

۳. گروه‌بان یکم اسلحه‌دار پدافند ۲ یا ۳ که در آخر شهید شد.

۴. گروه‌بان دوم کمک اسلحه‌دار گارد جاویدان که در حین عملیات شهید شد.

۵. سرباز وظیفه سری ۱۳۸ گارد جاویدان که در حین عملیات شهید شد.^۵

بنابراین سروان نجات‌یافته هوانیروز، که از تیراندازی‌های مأموران رژیم جان سالم به در برده بود، بعد از دستگیری، مورد بازجویی قرار گرفت و به زندان می‌افتد و در جریان انقلاب اسلامی، توسط مردم از زندان آزاد می‌شود.^۶

بعد از پایان اعتصابات روزنامه‌ها و بازگشایی آنها از جمله روزنامه‌هایی که به این واقعه پرداخت روزنامه‌کیهان در ۱۶ دی ۱۳۵۷ بود و در روز بعد از انتشار و افشاگری روزنامه‌کیهان، ستاد گارد شاهنشاهی، گزارشی را برای چاپ در روزنامه‌ها و جراید، در راستای تکذیب گزارش روزنامه‌کیهان، تنظیم نمود. در این گزارش آمده است که ضاربین و عاملین

۱. *اعترافات ژنرال؛ خاطرات ارتشید عباس قره‌باغی*، تهران

۲. آنتونی پارسونز، *غرور و سقوط*، ترجمه منوچهر راستین، تهران، هفته، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰.

۳. «حماسه انقلاب و ایثار در پادگان لویزان»، همان، ص ۱۳۸.

۴. احمد نوروزی فرسنگی، همان، ص ۵۷۹.

۵. میرزا باقر علیان‌نژاد، همان، ص ۳۴۴-۳۴۲.

۶. *کیهان*، همان.

از وصیتنامه سلامت بخش،
پاکی، صداقت و خلوص
نیت آشکار می شود. او آرزو
می کند که «هر چه زودتر
به یاری خداوند متعال به
درجه شهادت واقعی برسد
و روحش با روح ۷۲ تن
اصحاب امام حسین پیوندد»

این واقعه فقط دو نفر یعنی شهید سلامت بخش و شهید امیدی عابد بوده اند.^۱ در این گزارش آمده است که از آن جایی که عده ای از رسانه ها و رادیوهای بیگانه امکان داشت تا از اطلاعات ستاد گارد شاهنشاهی «بهره برداری های مضره» نمایند، از این رو بلافاصله اعلامیه ای صادر نکرده است.^۲

همچنین باید گفت از جمله ارتشیان مدافع رژیم که کشته می شوند از این قرار بودند: سروان عزت الله

برادران (از گارد شاهنشاهی)، ستوان یک مهدی نیک آریا (از گارد شاهنشاهی)، ستوان یکم محمد حسین زنجانی پور (از گارد شاهنشاهی)، ستوان یکم حسین قوامی (از گارد شاهنشاهی)، ستوان دوم وظیفه محمدرضا اسعد (از گارد شاهنشاهی)، سرباز وظیفه محمدرضا ملکی (از گارد شاهنشاهی)، سرباز وظیفه حسین کریمی (از گارد شاهنشاهی)، ستوان یکم جواد یکم (از هوانیروز)، گروه بان یکم حسین بیتار (از هوانیروز)، گروه بان یکم حبیب الله نوید (از هوانیروز)، گروه بان دوم غلامرضا شیبانی (از هوانیروز)، گروه بان دوم عبدالله جلالی (از هوانیروز)، گروه بان دوم جمشید مهین فراهانی (از هوانیروز)، سرباز وظیفه ناصر افراز (از هوانیروز)،^۳ سرتیپ حسین صدری، سرهنگ نجم آبادی، سرهنگ علی عسگری فرمانده ۲۰۰ تانک گارد جاویدان، سرهنگ بیرجندی، سرهنگ صناعی فرد فرمانده گردان تانک (که افراد شهید از همین گردان می باشند)، سرگرد میرهادی، ستوان یکم کلا احمدی، سرگرد مرجانی معاونت دژبانی پادگان لویزان، سرهنگ محمدعلی شاهسوند معاون تیپ که زخمی شده بود. بعد از این واقعه، به دلیل بی اعتمادی نسبت به ارتشیان و نظامیان، محدودیت بر اینان بیشتر شد و دستور رسید که هیچ سربازی حق حمل اسلحه را ندارد و برای غالب کردن این دستور، سه سرباز را در داخل ستاد و یک سرباز از سربازان آشپزخانه و دو سرباز از سربازان موزیک را می کشند.^۴

در ادامه باید افزود در واقعه لویزان تیراندازی مدتی ادامه داشت و منجر شد تا نظم موجود در پادگان به کلی بر هم بخورد. در نهایت درگیری ها توسط سرلشکر محمدامین

۱. «حماسه انقلاب و ایثار در پادگان لویزان»، همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۴. میرزا باقر علیان نژاد، همان، ص ۳۴۴-۳۴۲.



بیگلری که از وفاداران رژیم بود، قطع شد. وی با صدای بلند فریاد می‌زد که «چرا همدیگر را می‌کشید؟ بیا بیید من را بکشید!» و در آخر همه پرسنل را جمع کرد و در حالی که هر کس چیزی می‌گفت و کسی را مقصر می‌دانست، گفت: «آقا! شاه که مقصر نیست. برادر و خواهرهایش و اطرافیان او دزد هستند. آنها دزدی کرده‌اند، شما چرا به جان هم افتاده‌اید؟» این سخنان منجر شد تا جو کمی آرام شود.^۱ ولی در واقع ارتش در این دوره به شدت متزلزل شده بود و همگان می‌دانستند که اولاً مقصر اصلی شخص شاه است و خانواده و اطرافیان وی در ردیف بعدی قرار دارند و در ثانی دیگر امیدی به بازسازی و وفاداری ارتشیان نسبت به رژیم وجود نداشت. گرچه سرلشکر بیگلری همان‌طور که ذکر شد در سخنانش سعی می‌کرد تا شاه را از خطاها و جنایاتی که انجام داده است، مبری کند و به طور موقت پادگان را آرام سازد ولی در واقع این حادثه بیش از هر چیز شکنندگی ارتش را نشان داد و این را تأیید کرد که پیام‌های حضرت امام و گرایش‌های مذهبی حتی به داخل ارتش نیز رسوخ پیدا کرده است و شاه نمی‌تواند بیش از این به ارتش متکی باشد. به علاوه شاه هم به این شکنندگی پی برده بود. به روایت فردوست «بی‌تردید حادثه گارد در تنزل روحیه محمدرضا سهم زیادی داشت.»^۲ بسیاری از نظامیان نیز به زودی ناتوانی خود را در مقابل این حوادث بروز دادند؛ به طوری که بعد از مطرح شدن خروج شاه از کشور، بسیاری از فرماندهان عالی‌رتبه نیز از آنجایی که اطمینان داشتند دیگر نمی‌توانند بر روی سرپازانشان تکیه کنند، اعلام می‌کردند که در صورت خروج شاه آنها هم یا از کشور خارج خواهند شد و یا دست از سرکوب مردم برخواهند داشت.

معرفی عاملان واقعه پادگان لویزان

قهرمانان اصلی و طراحان این حماسه گروه‌بان اسماعیل سلامت‌بخش (۲۳ ساله) و ناصرالدین امیدی عابد (۱۹ ساله) بودند. اسماعیل سلامت‌بخش متولد ۱۳۳۵ از خوی، گروه‌بان ۳ دور ۳۵۰ توپخانه، دانش‌آموز ششم طبیعی و متأهل دارای یک فرزند ۱۸ ماهه بود.^۳ وی بعد از گذراندن دوره آموزش به گردان توپخانه گارد منتقل شد. کمی بعد با تشکیل یک گروه شش نفره در پادگان به تبلیغ اسلام پرداخت. از جمله اقدامات سلامت‌بخش و امیدی عابد، نماز عید فطری بود که در شهریور سال ۱۳۵۷ در داخل

۱. حشمت‌الله عزیزی، همان، ص ۸۵.

۲. حسین فردوست، همان، ص ۵۹۳.

۳. کیهان، همان.

پادگان برگزار کردند. این برنامه همزمان با برگزاری عظیم نماز عید فطر در قیطره تهران بود که به دنبال آن گروه‌بان سلامت‌بخش توسط (ضد اطلاعات) شناسایی و مورد بازجویی قرار می‌گیرد.^۱

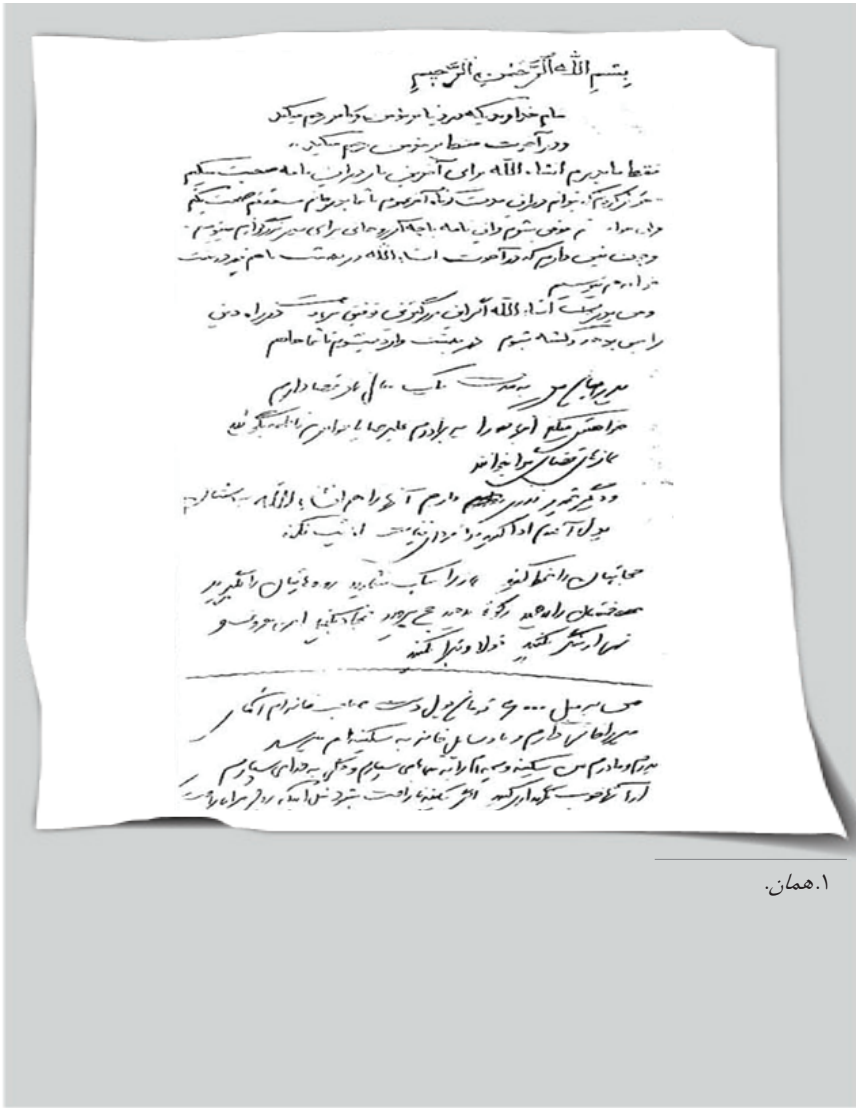


ناصرالدین امیدی عابد



اسماعیل سلامت‌بخش

گفتنی است این دو شهید، پیش از اجرای نقشه خود، اقدام به تهیه وصیت‌نامه کرده بودند.





شهید اسماعیل سلامت بخش در نامه دیگری می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر پدر و مادرم و خواهرم و برادرم و همسر و بچه عزیزم، همگی را به خدای قادر و توانا می‌سپارم. انشاءالله هر چه زودتر بیماری خداوند متعال من به درجه شهادت واقعی می‌رسد و روحم به روح ۷۲ تن اصحاب امام حسین می‌پیوندد. از نظر روزی هیچ کدامتان نگران نباشید چون خداوند فرموده که من روزی را به بنده‌ام از جایی می‌رسانم که خودش نداند. سکینه‌جان مواظب بچه‌ام باش و آن چیزی را که ازت خواسته بودم باید بچه‌ام به آن مقام برسد انشاءالله... سکینه‌جان من از اینکه گریه جلوی چشمم را گرفته نمی‌توانم نامه بنویسم چون طاقت نوشتن را ندارم. ولی این یک وظیفه بزرگ هر انسانی است برای حفظ دین و آئین و قرآن باید قیام کند، جان بدهد تا دینش را از دست اجانب نجات دهد. دیگر عرض قابلی ندارم.

اسماعیل سلامت بخش ۵۷/۹/۱۹

از وصیتنامه سلامت بخش، پاکی، صداقت و خلوص نیت آشکار می‌شود. او آرزو می‌کند که «هر چه زودتر به یاری خداوند متعال به درجه شهادت واقعی برسد و روحش با روح ۷۲ تن اصحاب امام حسین بیبوندد». بنابراین می‌توان گفت قیام عاشورا در سطح محدود آن، در اقدام وی آشکار شد و تبلور آن را در سطح وسیع می‌توان در قیام حضرت امام خمینی دید. سلامت بخش عملیات خود را «یک وظیفه بزرگ هر انسان برای حفظ دین و آئین قرآن» می‌داند که «باید قیام کند، جان بدهد تا دینش را از دست اجانب نجات دهد.»^۱

ناصرالدین امیدی عابد متولد ۱۳۳۸ از قصبه بابانظر همدان و از یک خانواده مذهبی بود. وی که دوران سربازی خود را در گارد طی کرد، تحت تأثیر شهید سلامت بخش آماده شهادت و جانبازی شد.

امیدی نیز قبل از مصاف با افسران گارد شاهنشاهی وصیت‌نامه خود را می‌نویسد و نشان می‌دهد که در انتخاب این مسیر مانند سایر هم‌زمان خود از آگاهی کامل و آمادگی برای شهادت خبر داشته است.

وصیت‌نامه ناصرالدین امیری عابد:

به حضور محترم پدر گرامی آقای امیر علی امیری عابدی برسد ملاحظه فرمایند پدر جان من جان خودم را در راه اسلام و قرآن دادم. پیش تر از این نتوانستم خودم را کنترل کنم، ما چند نفر، قصدمان کشتن چند نفر از افسران گارد است، ما پیروز می شویم ولی ممکن است کشته شویم، خواهش می کنم ناراحت نباشید چون باید خیلی خوشحال باشید، پسران در این راه کشته شده، البته این نامه را وقت نداشتم بنویسم. اصل مطلب را به هادی گفته ام باز جویی می کنید. باری پدر جان اول خودتان و بعد مادرم خویشان یک به یک حلالی بنده را. من در روز عاشورا بعد از ظهر ساعت یک جنگ می کنم. دگر عرضی ندارم فقط از ما راضی باشید و ما را حلال کنید.

ناصرالدین امیری عابد بابانظری

ساعت ۱- ۱۳۵۷/۹/۲۰

امیدی در وصیتنامه اش می نویسد: «پدر جان خودم را در راه اسلام و قرآن دادم» و «خواهش می کنم ناراحت نباشید. چون باید خیلی خوشحال باشید که پسران در این راه کشته شده است.» وی هنگام تیراندازی با شعار خدا، قرآن، خمینی و الله اکبر ماشه را به طرف افسران گارد چکاند و هر دو در همان ساعت درگیری به شهادت رسیدند.^۱

انعکاس خبر واقعه پادگان لویزان در خبرگزاری ها

زمانی که واقعه پادگان لویزان رخ داد مصادف با اوج گیری مبارزات مردمی و اعتصاب و تعطیلی روزنامه ها در ایران بود. از این رو خبر مذکور در جراید رسمی داخلی منعکس نگردید و حتی در بولتن های محرمانه ارتش و ساواک نیز به جزئیات آن پرداخته نشد.^۲ انعکاس این خبر در زمان وقوع آن، فقط مختص به رسانه های خارجی بود و اینان اخباری را منتشر کردند که در نهایت وزارت اطلاعات و جهانگردی برای جلوگیری از اطلاع مردم و همچنین ممانعت از، دست رفتن روحیه ارتشیان، همگی آنها را تکذیب کرد.^۳

بخش فارسی رادیو کلن در گفتار ساعت ۱۳:۳۰ در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۷ ضمن اعلام

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۵، ش ۲۳، ص ۸-۷.

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴، ج ۱۹، پانویس ص ۳۸۳.

۳. همان، ۱۳۸۵، ج ۲۱، پانویس ص ۸۴.



شاه توصیه می کند که به منظور ایجاد خصومت و دشمنی میان ارتش و مردم می بایستی به سربازان دستور تیراندازی آزادانه داده شود و می توان این دو نیروی عظیم را از این طریق علیه یکدیگر قرار داد و بدین وسیله یک جنگ طولانی داخلی به وجود آورد و این زمان فرصت خوبی است تا اقدامات متقابل را طراحی کرد

تکذیبیه دولت از قول آسوشیتدپرس گفت که سربازان شورشی «در پادگان لویزان که در نزدیکی کاخ نیاوران واقع شده سه سرباز را به ضرب گلوله از پای درآورده و ۱۲ نفر دیگر را به شدت زخمی کردند. بنا به گزارش خبرگزاری مذکور سربازان شورشی که با مسلسل مجهز بودند وارد سالن غذاخوری شده و به طرف نظامیانی که در این سالن مشغول صرف غذا بودند تیراندازی کردند.^۱ می توان گفت خبرگزاری مزبور واقعه را بسیار محدود و کوچکتر از واقع نشان داده است زیرا نخست آنکه تعداد کشته شدگان و مجروحان بسیار بیشتر از آن بوده و دیگر این که به انگیزه و علت این اقدام اشاره‌ای نشده و صرفاً از این افراد به عنوان «شورشی» یاد کرده

است؛ این امر خود نشان از این می دهد که این خبرگزاری سعی در این داشته تا این واقعه را جدای از جریان مردمی و انقلابی مردم نشان دهد. تا جایی که در ادامه خبر خود هیچ اشاره‌ای به وقایع اخیر ایران و اعتراضات مردمی نداشته است.

همچنین باید افزود که خبرگزاری آسوشیتدپرس، تاریخ این واقعه را ۱۹ آذر یاد کرد که در آن ۶ سرباز وظیفه کشته و ۱۶ نفر نیز به شدت زخمی شدند. این خبرگزاری منبع خود را یک ارتشی معرفی کرد و افزود: «افسران عالی رتبه از آن بیم دارند که سربازان تحت تأثیر درخواست آیت الله خمینی مبنی بر عدم اطاعت از افسران مافوق قرار گیرند و در خفا این نگرانی را ابراز داشته‌اند.^۲ همان طور که آورده شد، خبرگزاری فوق‌الذکر به طور تلویحی اشاره‌ای به اثرپذیری سربازان تحت امر، از سوی امام خمینی را مطرح کرده و به نگرانی مقامات عالی رتبه ارتش نسبت به نفوذ کلام امام در میان ارتشیان اشاره کرده است.

در داخل ایران، بعد از پایان اعتصاب مطبوعات، روزنامه‌های داخلی بلافاصله شروع به کار کردند. در نخستین روز بازگشایی، در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۷، روزنامه کیهان و اطلاعات از جمله روزنامه‌هایی بودند که به طور مختصر به این خبر پرداختند.

روزنامه کیهان در مطلبی تحت عنوان «۷۲ افسر و درجه دار در حمله به ناهارخوری

۱. همان.

۲. همان.



گارد جاویدان کشته شدند»، به طور مختصر و بدون پرداختن به جزئیات، به این واقعه اشاره کرد. شایان ذکر است که در صفحه نخست هیچ اشاره‌ای به این خبر نشده است و فقط در صفحات بعدی آن، به طور خلاصه بدان پرداخته شد.^۱ شاید بتوان گفت علت این که روزنامه مزبور به طور گذرا از آن عبور کرده است این باشد که اولاً همچنان رژیم پهلوی به طور نمایشی بر سر کار است و نسبت به آنها احساس خطر وجود دارد. دوم این که به دلیل رعب و وحشت سران ارتش، از انتشار اخبار مربوطه جلوگیری شده بود از این رو هنوز وسعت و اهمیت این حادثه بر همگان آشکار نگردیده بود. گفتنی است در پاسخ به مطلب روزنامه کیهان، همان طور که پیش از این، گفته شد ستاد گارد شاهنشاهی اطلاعیه را صادر نمود و اعلام داشت که بخش اعظم گزارش روزنامه کیهان، غیر واقع است و فقط دو نفر در این ماجرا شرکت داشته‌اند و برای نخستین بار نام این دو شهید نیز آورده شد.

همچنین از جمله روزنامه‌هایی که بعد از پایان اعتصابات به این حادثه پرداخت، روزنامه/اطلاعات بود که آن هم به طور مختصر و بدون اشاره در صفحه اول خود، در مطلبی تحت عنوان «واقعۀ پادگان لویزان» به کلیات آن پرداخته است.^۲ نکته مهم این است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روزنامه‌هایی که به این حادثه پرداختند همان طور که آورده شد به مطالب کلی اشاره کرده‌اند و در هیچ یک از آنها نام افراد شرکت کننده آورده نشده است.

گفتنی است روزنامه کیهان بعد از پیروزی انقلاب به طور مبسوط به شرح جزئیات این واقعه پرداخت، و همچنین برای نخستین بار، وصیت‌نامه‌های عاملان اصلی این واقعه، یعنی شهید اسماعیل سلامت‌بخش و شهید ناصرالدین امیدی عابد را منتشر ساخت که این دو نوشتار خود نشان از چند نکته مهم دارد و یکی این که به هیچ گروه سیاسی و مبارزی وابسته نبودند و این اقدام آنها صرفاً جنبه الهی داشته و دیگر این که این دو شهید تحت تأثیر پیام‌های امام، خواستار شهادت بودند و نکته آخر این که نشان می‌دهد، یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام که تبلور فرهنگ عاشورا بود، به ثمر نشسته است.

به علاوه یکی دیگر از روزنامه‌های داخلی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شرح این ماجرا پرداخت روزنامه جمهوری/اسلامی است. در این روزنامه مطلبی با عنوان

۱. کیهان، ش ۱۰۶۰۵، ۱۶ دی ۱۳۵۷، ص ۸.
 ۲. اطلاعات، ش ۱۵۷۵۳، ۱۶ دی ۱۳۵۷، ص ۲.

«عاشورای لویزان: چگونه چند سرباز از جان گذشته دژخیمان شاه را که برای بمباران مردم آماده می‌شدند به گلوله بستند» به شرح واقعه می‌پردازد.^۱ نکته مهم در این نوشتار این است که یکی از مهم‌ترین عللی که منجر به این واقعه شده است را نقشه شیطانی شاه مبنی بر بمباران مردم انقلابی در روز راهپیمایی می‌داند. در صورتی که درباره این نقشه توضیحی ارایه نشده است و بیشتر به شرح واقعه پرداخته است.

در میان گزارش‌های منتشر شده، شیوه گزارش این واقعه توسط دفتر وابسته دفاعی سفارت آمریکا در تهران جالب توجه است. در میان اسناد منتشر شده لانه جاسوسی آمریکا، در گزارشات مربوط به ۲۱ آذر ۱۳۵۷ (گزارش شماره ۴۲ در مورد وضعیت ایران) آمده است:^۲

۴. بخش فارسی رادیو صدای دولت [بخش فارسی رادیو دولتی] گزارش داد که در تاریخ ۱۲ دسامبر در شهرهای اصفهان، زاهدان، زابل، مشهد، اراک، فریدن و سمنان "تظاهرات و راهپیمایی ملی و میهن‌پرستانه" صورت گرفته است.
(ب - سری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) اقدامات تروریستی:

بر اساس گزارشات واصله، در حوالی ظهر روز ۱۱ دسامبر در مجتمع لویزان شش سرباز پیاده نظام با ورود به آسایشگاه افسران گارد شاهنشاهی، افسرانی که در حال صرف نهار بودند را به قتل رساندند. تبادل آتش بین این افراد حدود دو ساعت به طول انجامید. در این جریان صدای آتش گشودن سلاحهای خودکار و تفنگهای ۱۰۶ میلی متری به گوش رسید و دو هلیکوپتر نیز بر فراز منطقه به پرواز درآمد. تعداد چهار نفر از سربازان یاد شده موفق شدند به وسیله یک خودرو از مجتمع بگریزند که البته با تعقیب سربازان گارد، نهایتاً دستگیر شدند؛ دو سرباز دیگر نیز در درون مجتمع کشته شدند. احتمالات متصور بر این موضوع به این ترتیب است که سربازان یاد شده بنا به دلایل سیاسی شخصی اقدام به قتل افسران گارد کرده‌اند و یا این که از اعضای گروه چریکهای فداییان خلق بوده‌اند. در زمان حمله سربازان فوق به افسران،

۱. جمهوری اسلامی، ش ۲۳، ص ۵۰، ۱ تیر ۱۳۵۸، ص ۷.
۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مؤسسات مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۸۰-۵۷۹.

نیروهای گارد مردانی را دستگیر کردند که در لباس غیر نظامی در حال پرسه زنی در اطراف دروازه ورودی مجتمع نظامی لویزان بودند. پس از دستگیری این افراد مشخص گردید که تمامی این افراد مسلح بوده‌اند. جو امنیتی بسیار سنگینی بر مجتمع نظامی لویزان حاکم است.

(ج) مسایل اقتصادی:

۱. اخیراً اتهاماتی مطرح شده است مبنی بر این که ظرف چند سال اخیر، برخی افراد بدحسته و شناخته شده تهران مانند ...

امریکایی‌ها برای این که باور نکنند انقلاب اسلامی یک انقلاب فراگیر، مذهبی و مردمی و بدون وابستگی به قدرت‌ها و جریان‌های چپ و راست داخل و خارج است، طبق معمول، خود را به بلاهت می‌زنند و در گزارش این واقعه به کاخ سفید، اولاً این اقدام را یک اقدام سیاسی شخصی!! می‌دانند ثانیاً آن را مربوط به جریانات منسوب به شوروی یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌سازند تا ساده‌لوحی تاریخی خود نسبت به شناخت قیام اسلامی مردم ایران را در پشت گزارش‌ها و تحلیل‌های سراسر دروغ و غیر واقعی و فریبنده پنهان سازند.

پیامدهای واقعه پادگان لویزان

بعد از واقعه مزبور، شاه به شدت تحت فشار قرار گرفت و برای غلبه بر این بحران و در نهایت نجات سلطنت، خواهان ایجاد جنگ داخلی شد تا بین نیروهای مسلح و مردم هر چه بیشتر جدایی و نفرت ایجاد گردد.^۱ بنابراین پیش از خروج، صحبت‌هایی را با مقامات عالی‌رتبه ارتش داشت و آخرین دستورات خود را می‌دهد و این صحبت‌ها که کاملاً سری

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲۳، پانویس ص ۲۶۷.



امیدی در وصیتنامه‌اش می‌نویسد: «پدر جان خودم را در راه اسلام و قرآن دادم» و «خواهش می‌کنم ناراحت نباشید. چون باید خیلی خوشحال باشید که پسر تان در این راه کشته شده است.»

بود مخفیانه ضبط شد؛ وی توصیه می‌کند که به منظور ایجاد خصومت و دشمنی میان ارتش و مردم می‌بایستی به سربازان دستور تیراندازی آزادانه داده شود و می‌توان این دو نیروی عظیم را از این طریق علیه یکدیگر قرار داد و بدین وسیله یک جنگ طولانی داخلی به وجود آورد و این زمان فرصت خوبی است تا اقدامات متقابل را طراحی کرد؛ به عنوان مثال دولتی بر سر کار آید که قابل

قبول باشد و به طور تدریجی پیش رویم. بعد از این اقدامات نیروی قوی تری جایگزین ساواک خواهد شد زیرا به رغم تمامی دستورات شاه برای سرکوبی مخالفان، رهبران سابق ساواک در این زمینه موفق نبودند و در این مدت نیروهای مخالف رشد، افزایش و همبستگی بیشتری یافتند. ولی با این گونه اقدامات دیگر فرصتی در دست مخالفین نخواهیم یافت.^۱ با وجود این گونه تلاش‌ها، هیچ یک از این اقدامات راه به جایی نبرد و ارتشیان و به ویژه مردم انقلابی از طریق پیام‌های امام و هشدارهایی که ایشان مبنی بر فاش کردن ترفندهای رژیم می‌دادند، تحت تأثیر این نیرنگ‌ها قرار نگرفتند و می‌توان گفت که هیچ فاصله‌ای میان ارتشیان پیرو امام و مردم مبارز به وجود نیامد.

بعد از حادثه پادگان لویزان، اعتماد شاه از ارتش خصوصاً گارد جاویدان یعنی وفادارترین قسمت‌هایی که به آنها تکیه داشت سلب شد. به گفته یکی از محافظین شاه، بعد از این که شاه از تیراندازی در پادگان لویزان مطلع شد، به شدت در ترس و وحشت افتاد. فرح نیز به شدت ترسید و به شاه گفت: «بیا برویم؛ اینجا دیگر جای ما نیست... خلاصه این ماجرا کمر شاه را واقعاً شکست.»^۲ بنابراین به فاصله اندکی، در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۷ یعنی ۳۷ روز بعد از واقعه لویزان، شاه از ایران خارج شد. انعکاس این واقعه در ارتش و نیروهای نظامی قابل توجه بود؛ تا حدی که بنا به گفته خود شاه، آخرین فرصت را نیز از او گرفت. اردشیر زاهدی در این باره می‌نویسد:

موقعی که در مصر بودیم، یک شب در سر میز شام، خانم جهان سادات، همسر رئیس جمهوری مصر که زن اصفهانی‌الاصل و بسیار خونگرم و مهربان بود؛ از شاه سؤال کرد که چرا در برابر مخالفان شدت عمل از خود نشان نداده و دچار بی‌ارادگی و انفعال و شکست شده است؟ شاه گفت

۱. جمهوری اسلامی، ش ۱۴۴، تاریخ ۳ آذر ۱۳۵۸.

۲. حشمت‌الله عزیزی، همان، ص ۸۵.

بعد از حادثه پادگان
لويزان، اعتماد شاه از
ارتش خصوصاً گارد
جاويدان يعنى وفادارترين
قسمت هاىي كه به آنها
تكيه داشت سلب شد

که بدش نمی آمده نهضت را متلاشی
کند، اما فرار سربازان از پادگان ها و حمله
مسلحانه یک سرباز وظیفه به افسران
گارد شاهنشاهی در سالن ناهار خوری،
این فرصت را از او گرفت. معلوم بود که در
این شرایط اگر دستور کشتار مخالفان را

صادر می کرد، افسران و درجه داران و به ویژه سربازان تبعیت نمی کردند
و چه بسا که علیه خود وی اقدام می کردند.^۱

بنابر این واقعه پادگان لويزان، ضربه بزرگی به رژیم زد که در واقع بخش کوچکی از
تشکل های داخلی علیه رژیم بود. سروان حسین مرجانی که در جریان این واقعه قرار
داشت آورده است:

[این اقدام] گوشه ای از تشکل های داخلی دوستان ما بود. ما حتی
این تیراندازی را ناچیز می دانستیم و طرح ما هدف گیری فرماندهان
دانه درشت بود؛ اما به هر تقدیر، آن حرکت کمر رژیم را شکست و
باورشان شد که گارد محافظ آنها هم با مردم است؛ ضمن این که مثل
دیگر یگان ها، خیلی از آنها به فرمان امام فرار کرده بودند و آنهایی هم که
مانده بودیم، دو سه نفری یک گروه تشکیل داده بودیم و مترصد فرصت
بودیم تا به رژیم ضربه بزنیم که اگر انقلاب پیروز نمی شد، افرادی قطعاً
اعدام می شدند.^۲

نتیجه گیری

نارضایتی مردم از رژیم پهلوی به سال های پیش، باز می گردد؛ در واقع بعد از روی کار
آمدن رضاشاه از آنجایی که همگان وی را غاصب و دست نشانده دول خارجی می دانستند
نسبت به وی بدبین بودند. کمی بعد از آنجایی که رضاشاه تغییر رویه داد و شعائر مذهبی
را نادیده گرفت و سعی در سرکوب مخالفان نمود، مردم نیز به شدت از وی منزجر شدند.
بعد از روی کار آمدن محمدرضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، از آنجایی که وی با حمایت
نیروهای خارجی و قدرت نظامی بر سر کار آمده بود، مردم همچنان احساس بدبینی

۱. ابوالفضل آتابای (به کوشش)، ۲۵ سال در کنار شاه (خاطرات اردشیر زاهدی)، تهران، عطائی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴.
۲. حشمت الله عزیزى، همان، ص ۸۲.



نسبت به حکومت داشتند. شاه از آن جایی که بعد از روی کار آمدنش با مشکلات جدی نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سپس اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و در دهه پنجاه با گسترش مخالفت‌های مردمی از سوی قشرهای مختلف جامعه مواجه شده بود، بر ارتش تکیه خاصی داشت تا حدی که بیشترین بودجه کشور و پول نفت در دهه پنجاه را صرف نگهداری ارتش نمود؛ تا بلکه با کمک ارتشیان، همچنان خود را بر سریر قدرت حفظ نماید. شاه در راستای تقویت ارتش، توانست مدرن‌ترین تجهیزات نظامی را از آمریکا خریداری نماید به گونه‌ای که در این دوره یکی از مهم‌ترین خریداران تسلیحات نظامی آمریکا، کشور ایران بود. در واقع می‌توان گفت نه تنها خرید سلاح‌های مدرن از آمریکا برای ایران هیچ گونه نفعی را در پی نداشت بلکه کاملاً به زیان ایران نیز شد. خرید این گونه سلاح‌ها برای رژیم تنها تأثیری که داشت منجر شد تا غرور شاه بیش از پیش شود و در برخی از جنگ‌ها نظیر لشکرکشی به ظفار، لشکرکشی به شاخ آفریقا و جنگ ویتنام در حمایت از آمریکا وارد عمل شود. دولت آمریکا نیز از برنامه‌های نظامی شاه به شدت حمایت می‌کرد زیرا اولاً باعث می‌شد تا ایران حافظ منافع آمریکا در منطقه باشد و دوم این که خرید این سلاح‌ها باعث چرخش کار کارخانجات اسلحه‌سازی آمریکایی می‌شد. در دهه پنجاه که شاه از بالارفتن قیمت نفت به شدت مسرور و مغرور شده بود، در حقیقت با این سیاست‌های آمریکا، بخش اعظم درآمدهای حاصل از نفت را صرف خرید سلاح می‌نمود و در واقع پول‌های ایران از طریق معاملات نفتی عاید دولت آمریکا می‌شد.

شاه به فاصله اندکی برای فراگیری فنون نظامی و آشنایی ارتشیان و نظامیان با تکنیک‌های جدید، تعداد زیادی از آنها را راهی آمریکا نمود. بنابراین خواه ناخواه دولت آمریکا به بهانه مشاوره در امور نظامی، در تمامی امور کشور نیز حق مداخله داشت و این امر خود تبدیل به یکی از موارد نارضایتی مردم و حتی برخی از ارتشیان از رژیم شده بود. همچنین در دهه ۱۳۵۰، با توجه به اوج‌گیری مبارزات مردمی و افزایش فشارها بر روی مردم، شاه که دل خوش به حمایت ارتشیان بود، سعی نمود تا از آنها برای سرکوبی مخالفت‌ها استفاده کند. غافل از این که اندیشه‌های مبارزاتی امام خمینی حتی به داخل پادگان‌ها هم کشیده شده بود؛ تا جایی که در برخی از شهرها نظیر همدان و تهران، ارتشیان تحت تأثیر امام، از فرمان مافوق‌های خود سرپیچی کردند و حتی بر روی آنها دست به اسلحه بردند. به طور کلی در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، نهضت امام نه تنها در میان ملت ایران جایگاه ویژه و دامنه‌داری یافت و زمینه‌ساز انقلاب اسلامی شد، بلکه تا اعماق دربار و محافل طاغوتی نیز نفوذ کرد و جوانانی مانند بهمن حجت

کاشانی، علی پهلوی (اسلامی)، کاترین عدل، برخی از شاهزاده‌ها علیه حکومت پهلوی قیام کردند.

گفتنی است در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۷ تظاهرات زیادی در تهران و سایر شهرها رخ داد که مهم‌ترین آنها تظاهرات تاسوعا و عاشورا است که حضور میلیونی مردم در آن در حکم رفراندومی علیه نظام شاهنشاهی بود و پایه‌های رژیم شاه را کاملاً متزلزل ساخت و به مرور دامنه این نارضایتی‌ها به داخل ارتش که محکم‌ترین تکیه‌گاه شاه بود نیز کشیده شد.

بعد از مطرح شدن برنامه راهپیمایی روز عاشورا توسط مردم انقلابی، فرماندهان ارتش با مشاورت امریکایی‌ها تصمیم گرفتند تا با استفاده از چتر بازهای خود، مردم شرکت‌کننده در تظاهرات را بمباران کنند. از این رو چند روز پیش از روز موعود، عده‌ای از افراد مذهبی پادگان لویزان تحت رهبری اسماعیل سلامت‌بخش و ناصرالدین امیدی عابد تصمیم گرفتند تا به روی تعدادی از افسران گارد تیراندازی کنند تا بدین وسیله جلوی نقشه شوم رژیم را بگیرند.

به دلیل خفقان و سانسور شدید، خبر این واقعه تا مدتی در اخبار و جراید منعکس نشد؛ در نهایت برای نخستین بار روزنامه کیهان در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۷ به مشروح این واقعه پرداخت. در روز بعد، یعنی در ۱۷ دی نیز ستاد گارد شاهنشاهی اطلاعیه‌ای را در مقابل گزارش روزنامه کیهان منتشر نمود و این حادثه را به گونه‌ای دیگر مطرح کرد. البته این اطلاعیه تأثیری بر افکار مردمی نداشت و ماهیت آن برای همگان کاملاً آشکار بود و تلاش‌های رژیم در واقع راه به جایی نبرد؛ زیرا به فاصله اندکی از واقعه پادگان لویزان، شاه و خانواده‌اش که دیگر امیدی به ماندن در کشور را نداشتند، فرار را بر قرار ترجیح دادند. ۳۷ روز بعد یعنی در ۲۶ دی ۱۳۵۷، شاه از کشور گریخت و اندکی بعد یعنی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم شاهنشاهی در میان ناپاوران به کلی مضمحل شد و یک بار دیگر ملت ایران و جهانیان تأثیر شگرف تعظیم شعائر دینی را در مبارزه با ظلم و ستم به عینه مشاهده کردند. بنابراین می‌توان گفت فرهنگ عاشورا عامل اصلی برپایی انقلاب و انسجام و وحدت انقلاب بود که بارهنمودهای حضرت امام این امر در میان مردم گسترش یافت و همگان با این حماسه آشنایی یافتند.

